

## جلوه‌های تعهد اخلاقی در شعر احمد صافی نجفی

زهره ناعمی<sup>۱</sup>، سید عدنان اشکوری<sup>۲</sup>، الهه ستاری<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی تهران، ایران

<sup>۲</sup> استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی تهران، ایران

<sup>۳</sup> کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه خوارزمی تهران، ایران

### چکیده

اخلاق یکی از آموزه‌های دین است که در زندگی بشر اهمیت فراوان دارد. شاعران و نویسندگان بزرگ در اشعار و آثار خود به اخلاقیات توجه بسیاری نشان داده و اصطلاحات و مفاهیم اخلاقی را به کار برده‌اند. در حقیقت تعهدات اخلاقی جنبه‌ی نسبتی دارند و هر مکتب و مذهبی که در این باره سخن می‌گوید آن ویژگی‌ها را بر اساس عقاید خود از جهات مختلف بیان می‌دارد. اغلب شاعران نیز دیدگاه‌شان را درباره‌ی مسائل اخلاقی در اشعارشان به تصویر کشیده‌اند. البته دیدگاه هر شاعر با دیگر شاعران بر اساس عقیده و نگاهش به زندگی و دنیا و به مردمان دیگر و حوادثی که با آن‌ها مواجه بوده متفاوت است و چه بسا شاعرانی که دیدگاهی خوشبینانه نسبت به برخی از مضامین اخلاقی مثل امید، عشق، محبت و شادی دارند و اشعارشان ملامت از این مضامین متمایز اخلاقی است، ولی در مقابل شاعرانی که اشعارشان سرشار از ناامیدی، درد، غم، شکست و بی‌زاری از دنیا و آدمیان است. هدف این پژوهش بررسی تعهد اخلاقی در شعر احمد صافی نجفی است که بر اساس شیوه‌ی تحلیل محتوا و آمار انجام می‌شود.

بررسی‌ها حاکی از آن است که مضامین اعتقاد به مرگ و دلسوزی و شفقت نسبت به حیوانات به میزان ۱۲/۱۹ درصد بیشترین میزان فراوانی و نکوهش غرور و دعوت به صبر و بردباری به میزان ۲/۴۳ درصد در اشعار صافی کمترین میزان فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند.

واژه‌های کلیدی: شعر معاصر عراق، ادبیات متعهد، تعهد اخلاقی، احمد صافی نجفی.

## ۱- مقدمه

اخلاق موضوع ارجمندی است که از دورترین روزگاران ذهن فرزندان را به خود مشغول کرده است، در قلمروهایی همچون فلسفه و دین، اخلاق و اندیشه‌ی اسلامی جایگاهی رفیع داشته است. انبیای الهی در دعوت‌های خود، هدایت و تربیت اخلاقی انسان‌ها را هدفی اصیل می‌شمرده‌اند. چندان که برخی رسالت انبیا را در تربیت اخلاقی خلاصه دیده‌اند. (فتحعلی خانی، ۱۳۷۹: ۱۱)

انسان بر اساس فطرت خدادادی، اصول کلی اخلاق را می‌داند: "وَنَفْسٍ وَّ مَا سَوَّاهَا، فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا" (شمس / ۸) و علاوه بر آن میل به نیکی، خیر اخلاقی و تنفر از کژی‌ها نیز در او نهفته است. شاید به همین خاطر باشد که "پیامبر اکرم (ص)" فلسفه‌ی بعثت خود را تتمیم مکارم اخلاقی نه تأسیس و معرفی آن اعلام می‌نماید. (علیزاده، ۱۳۸۹: ۵)

توجه به اصول ارزش‌های اخلاقی و رعایت آن‌ها در حوزه‌ی فردی و اجتماعی، بستر مناسبی برای رشد و تعالی همه‌ی آحاد و جامعه‌ی انسانی شامل می‌شود؛ ولی توجه به آن در عصر کنونی که هجوم گسترده و همه‌جانبه‌ای به بنیادهای اخلاقی و ارزش‌های انسان‌ها با ابزارها و ترفندهای متنوع صورت می‌گیرد، ضرورتی صد چندان دارد. (همان: ۵)

احمد صافی نجفی، شاعر عراقی تبار، به عنوان یکی از سرآمدترین شاعران نوگرای معاصر عرب، نسبت به مسائل سیاسی، اجتماعی، دینی، اخلاقی و ادبی کشورش تعهد دارد و می‌کوشد با زبانی رسا با مردم سخن گوید و ضمن بیان ضعف‌ها، به حل و درمان آن‌ها نیز پردازد.

پژوهش مذکور می‌کوشد تا به سؤال‌های ذیل پاسخ دهد:

۱) / احمد صافی در اشعار متعهدانه‌ی اخلاقی خود از چه مضامینی سخن گفته است؟ (۲) کدام مضامین در تعهد اخلاقی صافی بیشترین و کمترین میزان فراوانی را به خود اختصاص داده است؟

۱) به نظر می‌رسد صافی در اشعار متعهدانه‌ی اخلاقی خود به مضامین نکوهش سطحی نگری و ظاهرینی، نکوهش جهل و نادانی، دعوت به اتحاد و تعاون، ستایش کرم و بخشندگی، نکوهش غرور، عقل‌مداری و خردورزی پرداخته باشد. (۲) ممکن است مضامین متعهدانه‌ی دلسوزی و شفقت نسبت به حیوانات و اعتقاد به مرگ بیشترین و کمترین میزان فراوانی را در اشعار صافی به خود اختصاص داده باشند.

## ۲- پیشینه‌ی پژوهش

پژوهش‌ها و مطالعات نگارندگان حاکی از آن است که مقالات و پایان‌نامه‌های ذیل در زمینه‌ی شعر احمد صافی نجفی کار شده است:

رمضان رضائی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «بازتاب استعمارستیزی در اشعار ملک الشعراء بهار و احمد صافی نجفی به این شخصیت پرداخته است که در مجله‌ی پارسی ادبیات معاصر، شماره‌ی ۲ به چاپ رسیده است.

"غلامعلی غفاری" (۱۳۹۰) نیز در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی پایان‌نامه‌ای با عنوان بررسی مقایسه‌ای حبسیات "ملک الشعراء بهار" و "احمد صافی نجفی" به رشته‌ی تحریر درآورده است.

"اصغر پاکند" (۱۳۸۷) در پایان‌نامه‌ی خود در دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین با عنوان شعر سیاسی عراق در سال‌های ۱۹۴۵-۱۹۱۴ در شعر معروف الرصافی، محمد مهدی جوهری، احمد صافی نجفی به بررسی شعر سیاسی در شعر "احمد صافی نجفی" پرداخته است.

اعظم جنگی (۱۳۹۱) نیز در پایان‌نامه‌ی خود در دانشگاه شهید مدنی آذربایجان با عنوان بررسی گرایش‌های رئالیستی در دیوان احمد صافی نجفی به بررسی گرایش‌های رئالیستی در شعر این شاعر پرداخته است.

گفتنی است پژوهشگران مذکور بیشتر به صورت کلی به ویژگی‌های محتوایی اشعار احمد صافی نجفی پرداخته‌اند و تاکنون در زمینه‌ی تعهد اخلاقی اشعار وی پژوهشی صورت نگرفته است. لذا تحقیق حاضر از این نظر که به بررسی تعهد اخلاقی در اشعار این شاعر می‌پردازد، کاملاً نو می‌باشد.

شایان ذکر است که این پژوهش بر اساس شیوه‌ی بررسی تحلیل محتوا و آمار و با بررسی و تحقیق در دیوان‌های اشعّة ملوثة، الأمواج، الشرر، التیار، الشلال، اللفحات و المجموعة الكاملة احمد صافی نجفی صورت گرفته است.

## ۱-۲- مروری بر زندگی احمد صافی نجفی

احمد صافی نجفی در سال ۱۲۷۶ هـ ش (۱۸۹۷ م) در نجف اشرف دیده به جهان گشود. (شراره، ۱۹۸۱: ۶). وی در ۱۳ سالگی به آموختن منطق، علم کلام، معانی، بیان، اصول و فقه پرداخت. از استادان وی در این علوم می‌توان به محمد حسن مظفر و سید علیزاده‌ی اشاره کرد. (صالحی، ۱۹۷۰: ۱۳)

صافی به قضایای بزرگ سیاسی اهتمام می‌ورزید و به دسته‌های مبارزان شیخ "عبدالکریم حائری" پیوست و از آن گروه‌ها جرقه‌های آتش انقلاب عراق در سال ۱۹۱۹ م زده شد که برای سرکوبی استعمار انگلیس به پا شد. از آن پس صافی مجبور شد به ایران پناهنده و در آن جا ساکن شود. او به تهران رسید و در آن جا مستقر شد. (سخار: ۱۹۹۷: ۵۷)

صافی در ایران به مطالعه‌ی زبان فارسی پرداخت و در این مدت مثنوی مولانا، رباعیات خیام و دیوان‌های منوچهری، سعدی و شعر معاصر ایران را مطالعه کرد و با شاعرانی چون ملک الشعرای بهار، حیدر علی کمالی، جمال الملک، عارف قزوینی و میرزاده‌ی عشقی آشنایی پیدا کرد. وی در تاریخ ۲۷ ژوئن حزیران ۱۹۷۷ م دار فانی را وداع گفت و در نجف اشرف به خاک سپرده شد. (بصری، ۱۹۹۴: ۱۷۳)

## ۲-۲- مضامین اخلاقی در شعر احمد صافی نجفی

### ۱-۲-۲- نکوهش سطحی نگری و ظاهر بینی

سطحی‌نگری و ظاهر بینی صفتی ناپسند است که از بی‌خبری نشأت می‌گیرد. احمد صافی نیز این صفت ناپسند را به شدت سرزنش می‌کند. وی به باطن اشخاص می‌نگرد و با این نگرش چیزهایی را در می‌یابد که او را به خنده و می‌دارد. صافی یقین دارد که جوهر انسانیت در درون انسان است؛ نه در ظاهر او. وی معتقد است که ارزش‌های باطنی انسان، صفات ارزنده، و شرافت و کرامت نفس اوست که به وی ارزش می‌دهد. با توجه به اینکه "صافی" سخت نسبت به پوشیدن لباس سنتی عربی که او را شبیه بادیه‌نشین‌ها نشان می‌داد، اهتمام می‌ورزید، اغلب این ابیات ناظر بر همین معناست؛ زیرا اغلب افراد فریب این ظاهر او را می‌خوردند و در نگاه اول تصور می‌کردند که او یک دهاتی بادیه‌نشین است و بعضاً به این شکل و شمایل وی می‌خندیدند و او را مسخره می‌کردند. او در پاسخ به کسانی که به ظاهر ساده‌ی وی ایراد می‌گرفتند و او را سرزنش می‌کردند، چنین می‌گوید:

فَتَخَالَهُمْ وَ هُمْ الْعِيْدُ مُلُوكَا  
وَ نَظَرْتُ بِأَطْنُكُمُ فَعَدْتُ ضَحُوكَا  
أَهْتَمُّ إِنْ يَكُ بِالْيَأْ مِنْهُوَكَا  
إِنْ كَانَ بِأَطْنُكُمُ غَدًا مَهْتُوكَا

يَا جَاهِلِينَ تَغُرُّهُمْ أَثْوَابُهُمْ  
أَنْتُمْ نَظَرْتُمْ ظَاهِرِي فَضَحِكْتُمْ  
فَلَنْبِقَ نَضْحَكُ لَسْتُ قَطُّ بِظَاهِرِي  
كَأَلَا وَلَسْتُمْ تَحْفَلُونَ بِبَاطِنِي

(الصافی النحفی، ۱۹۸۲: ۳۲)

ترجمه: ای انسان‌های نادانی که لباس‌هایشان آن‌ها را فریب می‌دهد، تو گویی آن بردگان همچون پادشاهانی هستند. شما به ظاهر من نگاه کردید و خندید و من هم به باطنتان نگرستم و خندان شدم. پس بگذارید هر دو بخندیم زیرا من به هیچ وجه به سر و وضع ظاهری خود که کهنه و فرسوده است، توجهی ندارم و حاضر نیستم آن را تغییر دهم، شما نیز به باطن خود و این که در آینده بدنامی و لگه داری آن برای دیگران هویدا می‌شود، اهمیتی نمی‌دهید.

ابیات فوق نشانگر این است که شاعر، اهل تفکر و اندیشه‌ی عمیق است و ظاهرین نیست؛ بلکه به باطن انسان‌ها توجه دارد و با این نگرش چیزهایی را درمی‌یابد که او را به خنده وامی‌دارد. بی‌شک خود آن‌ها این واقعیت را درک نمی‌کنند؛ آن‌ها فقط ظاهر شاعر را می‌بینند و از سادگی او و مندرس بودن جامه‌اش می‌خندند؛ همان‌طور که شاعر نیز به باطن آن‌ها می‌خندد. پس از این مقایسه، شاعر نتیجه‌گیری مطلوبی دارد و آن این است که شما از چیزی می‌خندید و من از چیزی دیگر زیرا معیارهای ارزیابی ما متفاوت است.

در جای دیگر شاعر لباس نو به تن کرده است. مردم آن قدر نسبت به او تغییر حالت داده‌اند که او شگفت‌زده شده و از خود سؤال می‌کند که چرا مردم باید این‌طور باشند؟ در گذشته کسی به او نگاه نمی‌کرده است، اگر هم کسی به او توجهی می‌کرده، از روی تمسخر بوده ولی حال که لباس نو پوشیده، همه به او احترام می‌گذارند. وی در این باره چنین می‌سراید:

لَبَسْتُ ثَوْباً جَدِيداً فَاکْتَسَبْتُ بِهِ	شَأْناً جَدِيداً وَ صَارَ الْكُلُّ يُكْرِمُنِي
تَغَيَّرَتْ نَظَرَاتُ النَّاسِ لِي وَ لَقَدْ	كَانَتْ تُرِيبِي نُفُوراً حِينَ تُبْصِرُنِي
فَصَارَ يَبْسِمُ لِي مَنْ كَانَ يَعْيسُ بِي	وَ صَارَ لِلصَّدرِ يَدْعُونِي وَ يُجْلِسُونِي
كَأَنَّمَا أَنَا فِي هَذَا الْيَوْمِ غَيْرِي فِي	أَمْسِي وَ مَا بَدَلَتْ رُوحِي وَ لَا بَدَنِي

(الصافی النحفی، ۱۹۶۲: ۵۵)

ترجمه: لباسی نو به تن کردم و شأن و مقام جدیدی یافتم و مورد احترام همه واقع شدم. نگاه‌های مردم نسبت به من تغییر کرد، در حالی که در گذشته مردم با نفرت به من نگاه می‌کردند. هنگامی که لباس نو به تن کردم آن کس که به من اخم می‌کرد شروع به لبخند زدن به من کرد و مرا به صدر مجلس دعوت کرد و نشان داد. گویی من امروز فرد متفاوتی از دیروز هستم. در حالی که نه روحم تغییری کرده است و نه جسمم.

شناختن مشکلات مردم و نارسایی‌های اجتماعی، شاعر را به نوعی مخالفت با مردم راهنمایی می‌کند؛ وی به شدت از ظاهربینی و عدم درک صحیح مردم از حقایق شکایت می‌کند:

عُيُونُ النَّاسِ نَاطِرَةٌ لِثَوْبِي	وَ قَدْ عَمِيَتْ وَ لَمْ تُبْصِرْ فُنُونِي
سَأَصْنَعُ مِنْ غَبَاوَتِهِمْ ثِيَاباً	وَأَلْبَسُ إِنْ عَرِبْتُ عَمَى الْعُيُونِ

(الصافی النحفی، ۱۹۸۳: ۱۷)

ترجمه: چشم‌های مردم به لباس من می‌نگرد و حال آن که این چشمان کور شده‌اند. از نادانی آن‌ها لباسی خواهم ساخت و اگر بی‌لباس ماندم، کوری چشم‌ها را خواهم پوشید. شاعر معتقد است که ظاهربینی، مردم را به تظاهر سازی و ریاکاری نیز می‌کشاند و شاعر با این رفتار مردم نیز ناسازگار است، لذا می‌گوید:

النَّاسُ فُجِحُوا نُفُوسِهِمْ  
لَا تَكْشِفَنَّ جُلُودَهُمْ  
تَخَذَ التَّصَنُّعُ سَاطِرًا  
وَ خُذَ الْجَمَالَ الظَّاهِرًا

(همان: ۲۶۱)

ترجمه: ذات زشت انسان‌ها تصنع و ظاهرسازی را برای خود حجابی قرار داده‌اند، پوست و ظاهر زیبای آنان را کنار نزنید و به زیبایی ظاهری دل خوش کنید.

### ۲-۲-۲- نکوهش عداوت و دشمنی

تبعیض‌های اجتماعی که منجر به فاصله‌های اجتماعی می‌گردند، ستم، هوابرستی، خودخواهی و دنیاطلبی از عوامل مانع‌ساز برای مساوات و برابری به شمار می‌آیند. صافی نیز معتقد است که در این روزگار مردم با مساوات و برابری در جامعه پذیرفته نمی‌شوند و دیگر ندای برابری و برادری در میان انسان‌ها طنین افکن نیست. وی در این باره چنین می‌گوید:

لَا يُقْبَلُ النَّاسُ بِالْمُسَاوَاةِ  
لَا تُسْمَعُ دَعْوَةُ الْمُوَاحِدَةِ

(الصائفي النجفي، ۱۹۷۷: ۶۵۲)

ترجمه: مردم با مساوات و برابری پذیرفته نمی‌شوند، و ندای برادری هم شنیده نمی‌شود. وی چنین مردمانی را شایسته‌ی بشر خطاب کردن نمی‌داند و از آن‌ها، گاه به عنوان شیطان و گاه به عنوان فرشته یاد می‌کند و می‌گوید:

عَجَبْتُ لِلنَّاسِ يُدْعَى كُلُّهُمْ بَشَرًا  
هَذَا يَرِقُّ لِيذِي بُؤْسٍ فَيُطْعِمُهُ  
وَ ذَا مَلَائِكَةٍ وَ ذَا يَبْدُو كَشَيْطَانٍ  
وَ ذَاكَ يَسْلُبُ خُبْرَ الْبَائِسِ الْعَانِي

(الصائفي النجفي، ۱۹۸۲: ۲۹)

ترجمه: از این که تمام بشر انسان نامیده شوند، تعجب می‌کنم، در حالی که یکی فرشته است و آن یکی مانند شیطان ظاهر می‌گردد. آن یکی به انسان بینوایی مهربانی می‌کند و به آن غذا می‌دهد و دیگری نان انسان فقیر و رنج دیده را به غارت می‌برد. وی زمانی که مردم را با عنوان عقرب خطاب می‌کند، حيله‌گری و شرارت ایشان را نکوهش می‌کند و آن‌ها را در عداوت و دشمنی شبیه به عقرب و حتی بالاتر از آن مانند افعی می‌داند:

أرى بَشَرًا قَدْ حَفَّ بِى أَمَّ عَقَارِبَا  
أَسْجَلُ أَعْدَائِي لِأَمَّنْ غَدَرُهُمْ  
أَمْ أَنْتَى أَرَى فِى زَيِّْ نَاسٍ أَفَاعِيَا  
وَ قَدْ كُتِرُوا حَتَّى نَسِيَتْ الْأَعَادِيَا

(همان: ۲۳)

ترجمه: آیا اینانی که دور مرا گرفته‌اند بشرنند یا عقرب یا که مارهایی هستند در لباس آدمی؟ برای این که از نیرنگشان در امان باشم، دشمنانم را ثبت می‌کنم و تعداد این دشمنان آن قدر زیاد است که من دشمنانم را فراموش کردم. البته شاعر، بسیاری از مردم را از لحاظ اخلاق و رفتار بدتر از عقرب می‌شمارد و عقرب را از شائبه‌ی ظلم، بری می‌داند. وی در توصیف عقربی که قصد گزیدن او را داشته، می‌گوید که او قبول دارد که خلق و خوی عقرب، نیش زدن و آزار رساندن به‌دیگران

است، اما همین که عقرب او را نیش می‌زند و درد بر جان او می‌افتد، این امر سبب می‌شود که او آن عقرب را بکشد؛ مانند انسانی که انتقام می‌گیرد. وی در این خصوص چنین می‌سراید:

يَا عَقْرَبًا جَاءَتْ لِتَلْدُعَنِي	الطَّبْعُ مِنْهَا بِالْأَذَى حَاكِمِ
أَوْجَعَتْنِي بِاللَّدْعِ بَادِيَةً	حَتَّى قَتَلْتِكِ قِتْلَةَ التَّاقِمِ
اللَّدْعُ طَبْعٌ قَدْ خُلِقَتْ لَهُ	أَفْتَطَمَعِينَ بِرَحْمَةِ الرَّاحِمِ
لَا أَنْتَ لَا أَنَا ظَالِمَانِ إِذْنُ	اللَّهُ أَعْلَمُ مَنْ هُوَ الظَّالِمِ

(همان: ۱۸)

ترجمه: ای عقربی که آمدی تا مرا نیش بزنی، نیش زدن طبع و سرشت حاکم بر توست. شروع به نیش زدن به من کردی و مرا درد آوردی تا این که من از روی انتقام تو را کشتم. نیش زدن طبع و سرشتی است که تو با آن آفریده شده‌ای. آیا به مهربانی انسان دلسوز طمع داری. نه تو ستمگر هستی و نه من. خداوند می‌داند که چه کسی ستمگر است.

### ۳-۲-۲- نکوهش جهل

جهل، برخاسته از کبر، غرور و محرومیت از انوار الهی است؛ آن‌گاهکه پرتو نور الهی بر جان کسی نتابد، دل‌ها پژمرده می‌شوند و عقل‌ها رو به نقصان می‌نهند و سرانجام، انسان در گرداب جهل و بی‌خبری گرفتار می‌شود. مسأله‌ی جهل و نادانی به اندازه‌ی نکوهیده است که حضرت محمد در مذمت آن می‌فرماید: «شَرُّ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مَعَ الْجَهْلِ». (عابدینی مطلق، ۱۳۸۶: ۱۵۷)

پدیده‌ی جهل از جمله پدیده‌هایی است که صافی از آن به تنگ آمده است. صافی به منظور بیدار کردن مردمان در خواب فرورفته، تلاش بی‌شائبه‌ای نمود و فریادهای شاعرانه سرداد. این پدیده بازتاب وسیع و گسترده‌ای در اشعار وی دارد. "صافی" همچون انسان در حال مرگ از سایه‌ی جهل می‌هراسد و درباره‌ی جهل و بی‌خبری مردم و آشفتگی اجتماع خاموش نمی‌ماند و بدین رویه اعتراض می‌کند. وی جهل را با مردمان در جنگی مداوم می‌یابد و معتقد است که این جهل و نادانی مردم است که طبیعت را به خنده واداشته است. وی در این خصوص چنین می‌سراید:

إِنِّي نَظَرْتُ إِلَى الْأَنْامِ يَسْوُدُهُمْ	جَهْلًا أَوْ هُمُومًا تَنْهَكُ
ثُمَّ التَّفَقْتُ إِلَى الطَّبِيعَةِ بَاحْتِئًا	مَاعِنْدَهَا فَإِذَا الطَّبِيعَةُ تَضْحَكُ

(الصافي النجفي، ۱۹۸۳: ۱۰۲)

ترجمه: من به مردم نگریستم و دیدم نادانی بر آن‌ها سیطره دارد، یا غم و غصه آن‌ها را از پا در می‌آورد. سپس جوینده و پرسشگرانه به سوی طبیعت نگریستم. دیدم که طبیعت می‌خندید.

در جای دیگر صافی با اشاره به این که جهل و نادانی، مشکل بزرگی در جامعه‌ی بشری به‌شمار می‌رود و هر جامعه‌ای که جهل و نادانی در آن رواج یابد، سرنوشت آن تباهی و نابودی است، معتقد است که در این روزگار حتی اگر مردم علم هم داشته باشند، دچار انحطاط اخلاقی شده‌اند و در گمراهی‌های اخلاقی از یکدیگر پیشی می‌گیرند:

النَّاسُ سَمَّوْا عَصْرَ نَوْرِ عَصْرَهُمْ	جَهْلًا كَمَنْ سَمَّى الظَّلَامَ النُّورَا
فَإِذَا هُمْ بِعُلُومِهِمْ يَوْمًا مَشَوْا	فَخُلِقَهُمْ يَتَقَهَّهَ رُونَ دُهُورَا

## يَتَنَافَسُونَ عَلَى الضَّلَالِ كَانْتَهُمْ      يَتَسَابِقُونَ إِلَى السُّورِ مَسِيرًا

(الصافي النحفي، ۱۹۸۲: ۱۵)

ترجمه: مردم از روی نادانی دوران خویش را عصر شکوفایی نامیدند. مانند کسی که تاریکی را روشنایی می‌نامد. آنان با دانش‌ها و داشته‌های علمی خود روزی در حرکت و پیشرفت هستند، اما با سلوک و رفتار و اخلاق خود، روزگاری است که به قهقرا می‌روند. از روی گمراهی با هم به رقابت می‌پردازند. گویی در حرکت به سوی عقب از یکدیگر پیشی می‌گیرند. در جای دیگر صافی شعر خود را ابزاری در جهت بیان دردهای زندگی مردم قرار می‌دهد که در حاشیه‌ی متن زندگی هستند و مدام در معرض ستم و تبعیض‌های تحمیل‌شده از سوی صاحبان قدرت و ثروت قرار دارند. وی ثروتمندان را به صورت افرادی به تصویر می‌کشد که جیب‌هایشان پر از پول است؛ اما از طبقه‌ی ثروتمندان نیستند و تنها به پول زور گرفتن از طبقه‌ی فقیر جامعه مشغولند:

بَعْضُ الْأَنَامِ يَنْعَمُونَ بِصِحَّةٍ      لَكِنَّهُمْ فَرَّغُوا مِنَ الْإِحْسَاسِ  
لَا يَصْلَحُونَ لِغَيْرِ أَخَذِ دِمَائِهِمْ      لِدَوَى الْمَشَاعِرِ مِنْ ضِعَافِ النَّاسِ  
كَأَلْغَنِيَاءٍ قَدْ اِمْتَلَتْ أَكْيَاسُهُمْ      لَكِنَّهُمْ لَيْسُوا مِنَ الْأَكْيَاسِ  
لَا يَصْلَحُونَ لِغَيْرِ أَخَذِ فُلُوسِهِمْ      لِدَوَى الْمَدَارِكِ مِنْ ضِعَافِ النَّاسِ

(همان: ۱۵۰)

ترجمه: بعضی از مردم سلامت هستند، اما فاقد احساس هستند. تنها استفاده‌ای که می‌توان از آن‌ها کرد این است که خونشان را از آن‌ها بگیری و آن را به مردمان ضعیفی که دارای احساس هستند، تقدیم کنی. مانند ثروتمندان که کیسه‌هایشان پر از پول شده است اما زیرک و باهوش نیستند. تنها به درد این می‌خورند که پول‌هایشان گرفته شود و به با احساس‌ترین افراد از طبقه‌ی ضعیف داده شود.

## ۴-۲-۲- نکوهش غرور

غرور یعنی اطمینان و آرامش قلب نسبت به آن‌چه با هوای نفس موافق بوده و طبیعت انسان به آن تمایل داشته باشد. منشأ این گرایش، جهالت یا وسوسه‌های شیطانی است؛ بنابراین کسی که بر اساس اوهام و شبهات خویشتن را بر خیر و صلاح می‌داند، در واقع فریب خورده و مغرور گشته است و ارزیابی درستی از خود و کار خویش ندارد. (دیلمی و آذربایجانی، ۱۳۸۷: ۱۰۴) تکبر و خودبینی صفتی است بسیار ناپسند که ناخواسته انسان را به تباهی می‌کشاند و اسباب نابودی او را فراهم می‌آورد. صافی نیز تکبر را صفتی ناپسند می‌داند. وی در این باره چنین می‌سراید:

كِرْهَتْ التَّكْبُرَ لِي شِيمَةً      فَصَارَ التَّوَاضُّعُ لِي دَيْدَانًا  
وَلَمَّا تَجَاهَلَنِي بَعْضُكُمْ      تَكَبَّرْتُ أُخْبِرُهُ مَنْ أَنَا

(الصافي النحفي، ۱۹۸۳: ۳۰۰)

ترجمه: از این که تکبر و غرور را پیشه‌ی خود سازم، بیزار هستم، پس فروتنی عادت من گشت و هنگامی که بعضی از شما در شناخت من تظاهر به نادانی کردند، غرورم اجازه نداد که آن‌ها را از این که کیستم، مطلع کنم.

## ۵-۲-۲- دعوت به صبر و بردباری

سختی‌ها و بزرگ‌ترین تسکین‌دهنده‌ی انسان در مواجهه با مصیبت‌هاست. همان‌طور که در آیات و احادیث آمده، بی‌صبری و ناشکیبایی، گرفتاری و مصیبت را مضاعف می‌کند. به عنوان مثال خداوند در سوره‌ی لقمان می‌فرماید: "وَاصْبِرْ عَلٰی مَا اَصَابَكَ اِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْاُمُوْر" (لقمان / ۱۷)

صافی نیز به این صفت پسندیده بسیار توجه کرده است و به نظر او کامیابی، در بردباری و شکیبایی در برابر سختی‌هاست. او معتقد است که در هنگام برخورد با مشکلات و سختی‌ها و مواجهه با فقدان چیزی، می‌تواند کمبود آن را با چیزی که فراتر از حد آن است، جبران کند. در نظر صافی انسان صبور در برخورد با سختی‌ها و مشکلات، احساس فقدان نمی‌کند؛ زیرا صبر جایگزین نداشته‌های او می‌شود:

أرى فإفئاص السَّانِحَاتِ خَسَارَةً      مِنْ النَّفْسِ جُلَى لَا تُعَوِّضُ بِالصَّيْدِ  
سَأَبْقَى غَنَى النَّفْسِ فِيمَا تَنَالَهُ      مِنْ الصَّيْدِ يَأْتِي دُونَ كَدٍّ وَ لَا كَيْدِ

(الصافی النحفی، ۱۹۸۳: ۳۲)

ترجمه: من در شکار لحظات برای هستی‌زیانی آشکار می‌بینم که با هیچ شکاری قابل تعویض نیست، من خود را از شکاری که نفس بدون تلاش و نیرنگ به دست آورده است، بی‌نیاز می‌بینم.

## ۶-۲-۲- عقل‌مداری و خردورزی

آن‌چه باعث تمایز انسان از حیوان می‌شود، عقل است. انسان با بکار گرفتن نیروی عقل و اندیشه، سعی در شناخت بهتر هستی دارد؛ بنابراین عقل همیشه مورد ستایش خداوند بوده و از زمان‌های دور، شاعران زیادی درباره‌ی آن سخن گفته‌اند.

در سخنان امام علی (ع) از عقل به عنوان ارزش و کمال انسان یاد شده است؛ آن حضرت می‌فرماید: «كَمَالُ الْإِنْسَانِ الْعَقْلُ» و «قِيَمَةُ كُلِّ أَمْرٍ عَقْلُهُ» (الآمدی التمیمی، ۱۴۲۰: ۵۰)

صافی نیز به تحسین عقل به عنوان یک فضیلت برتر انسانی پرداخته و معتقد است انسان عاقل توانایی رویارویی با تمامی مشکلات زندگی را دارد و هر چیزی در جهان می‌تواند برای او به عنوان یک تجربه باشد:

العَقْلُ أَسْتَاذُ نَنَا أَوَّلُ      يَحِلُّ مَا يَعْرِضُ مِنْ مُشْكِلِ  
وَ كُلُّ شَيْءٍ لَكَ دَرَسٌ بِهِ      فَافْحَصْ وَ دَقِّقْ وَ اجْتَهِدْ وَ اسْأَلِ  
وَ طُفْ كَتَلْمِيذٍ لِمَا فِي الدُّنَا      وَ عُدْ إِلَى أَسْتَاذِكَ الْأَوَّلِ

(الصافی النحفی، ۱۹۶۲: ۳۱۱)

ترجمه: خرد و دانش همچون استاد اول ماست که مشکل پیش آمده را حل می‌کند، در هر چیزی درسی برای توست، پس بیازما و دقت کن و بکوش و بپرس. و مانند شاگردی در جهان بگرد و به سوی استاد اول خود بازگرد. در جای دیگر صافی معتقد است که دانش و تجربه‌ی یک انسان هر چقدر هم که وسیع باشد، در مقایسه با ندانسته‌های او به چشم نمی‌آید؛ بنابراین هیچ کس لایق این نیست که او را استاد خطاب کنند:



العقل في الدنيا رهين مجاهل  
لا غرو أن يدعوك أستاذاً فإن  
مهما علمت فإن جهلك مطبق  
صدقت ما قالوا فإنك أحمق

(الصافي النجفي، ۱۹۵۲: ۱۹۸)

ترجمه: عقل و خرد در دنیا درگرونادانی هاست، هر چقدر هم که تودانا باشی همانا نادانیت کامل شده است. هیچ جای شگفتی نیست که تو را استاد نامند، پس اگر آن چه را می گویند باور کنی احمق هستی .

صافی به عنوان یک شاعر ملترزم، مدام خویش را به تحریک عواطف مردم و بیدار کردن آنان در برابر توطئه های استعمار وادار می کند و حکومت های داخلی غرب، مجلس و قانون اساسی را اموری صوری برمی شمارد که همگی در راستای اهداف استعمار می باشد.

وی مجلس نمایندگان عراق را به باد سخره می گیرد؛ چراکه در این مجلس، نمایندگان عامل تصمیم گیری نیستند؛ بلکه در پشت پرده، عوامل استعمار در حال دیکته کردن تصمیمات خود برای نماینده مآب ها هستند. در این مجلس اگر نمایندگان قبل از جلسات خود تصمیم بر انجام کاری گرفته باشند، بعد از پایان جلسه، رأی به عکس آن داده می شود. صافی نیز با خطاب قرار دادن مجلس عراق این امر را این گونه بیان می کند:

قَرَرُوا نَصْرَكَ لِمَا اجْتَمَعُوا  
وَعَلَى سَخِّكَ فَضَّ الْمَجْلِسُ

(الصافي النجفي، ۱۹۶۱: ۵۳)

ترجمه: وقتی جمع شدند، تصمیم به کمک کردن تو گرفتند و وقتی جلسه به پایان رسید، درصدد نابود کردن تو برآمدند . مجلس عراق جایگاهی نیست که در آن تصمیم مستقلی توسط نمایندگان گرفته شود و جلساتی که در آن تشکیل می شود، به نفع عوامل بیگانه رقم می خورد، صافی در این خصوص چنین می سراید:

قَالَ لِي صَاحِبِي هَلُمَّ إِلَى الْمَجْلِسِ  
قُلْتُ بِالْأَمْسِ زُرْتُهُ وَفُؤَادِي  
قَالَ كَرَّرَ لَهُ الرُّوحَ لِيَلْقَى  
قُلْتُ هَيْهَاتَ لَا أَعُودُ فَحَسْبِي  
فَالْيَوْمَ أَعْظَمُ الْجَلْسَاتِ  
مَعْقُودٌ فِيهِ أَذَى الذِّكْرِيَاتِ  
لَكَ سَأَلُونِي عَنْ هَذِهِ الْأَزْمَاتِ  
رُؤْيَاهُ الْمَوْتِ مَرَّةً فِي حَيَاتِي

(همان: ۱۶۸)

ترجمه: دوستم به من گفت بیا تا زودتر به سوی مجلس برویم که امروز بزرگ ترین جلسات برپا می شود . گفتم: دیروز دیدمش و قلبم پر از آزرده ترین خاطرات شد. گفت: دوباره بیا تا این بحران را فراموش کنی، گفتم : هرگز بر نمی گردم، دیدن مرگ یکبار در زندگی برایم کافیهست .

## ۷-۲-۲- نکوهش دروغ و ستایش راستی

دروغ برخاسته از ناپاکی قلب و ذلت نفس است. شخصی که هنوز سلامت سرشت و پاکی نهاد دارد و عقلش در بند اوهام و خواسته های نفسانی نیست، از دروغگویی بیزار است. دروغ چون آتشفشانی است که اگر فوران کند، شراره های آن انواع رذایل و مفاسد را پخش می کند و باعث ویرانی و آشفتگی می شود.

صافی نیز با مذمت دروغ، صدق را مظهر شجاعت و دروغ را ناشی از ترس می‌داند:

يَقُولُونَ لِي مَا سِرُّ نَكْسَتِنَا      وَ مَا دَوَانَا وَ مَا يَمْحُو لَنَا الْوَصْمَةَ الْكَبْرَى  
فَرَحْتُ أَصِيحُ، الْكِذْبُ سِرُّ انْتِكَاسِنَا      وَ إِنَّ دَوَانَا الصِّدْقُ، إِنَّ عَمَّنَا طُرًّا  
فَتَحْنَا الدُّنْيَ قَدَمًا بِصِدْقِ فَعَالِنَا      وَ أَقْوَالِنَا، فَأَقْرَأُ لَنَا الشُّعْرَ وَ النَّثْرَا  
وَ مَا الصِّدْقُ إِلَّا مَطْهَرٌ لِشَجَاعَةِ      فَوَارِسُنَا الْأَعْلَامُ كَانُوا بِهَا أُدْرِي

(الصافي النجفي، ۱۹۷۷: ۳۹۶ و ۳۹۷)

ترجمه: به من می‌گویند راز شکست ما چیست؟ و چه چیز ما را درمان می‌کند؟ و چه چیز این لکه‌ی بزرگ را از ما محو می‌نماید. پس فریاد زدم دروغ راز شکست ماست، صداقت و درستی درمان درد ماست، البته اگر ما را فراگیرد. از دیرباز دنیا را با کارها و سخنان درستان فتح کردیم، پس برای ما شعر و نثر را بخوان. صداقت و درستی فقط نمادی برای شجاعت است که شهسواران نامدار ما به آن آگاه‌ترند.

در جای دیگر صافی دروغ را عیبی بزرگ می‌داند؛ زیرا آن را شایسته‌ی انسانی که خداوند او را کرامت بخشیده است، نمی‌داند:

رَأَيْتُ الْكِذْبَ نَقْصًا غَيْرَ آتِي      أَرَاهُ شَانِعًا فِي كُلِّ جِنْسِي  
فَلَوْ أَبْغَضْتُ أَهْلَ الْكِذْبِ طُرًّا      لِأَبْغَضْتُ الْوَرَى طُرًّا وَ نَفْسِي

(الصافي النجفي، ۱۹۸۲: ۴۱)

ترجمه: دروغ را عیب می‌دانم، جز این که آن را در میان تمام مردم، رایج و متداول می‌بینم. اگر از همه‌ی دروغ‌گویان متنفر شوم، در واقع از همه‌ی مردم و خودم متنفر شده‌ام.

#### ۸-۲-۲- دلسوزی و شفقت نسبت به حیوانات

حیوانات به عنوان یکی از مظاهر طبیعت در کلام صافی از اهمیت فراوانی برخوردارند. صافی مدعی است که نسبت به حیوانات در مقایسه با انسان‌ها دلسوزی و ترحم بیشتری را احساس می‌کند. می‌توان این‌گونه فرض کرد که در نظر شاعر، حیوانات از سوی انسان‌ها مورد ظلم قرار می‌گیرند و یا بی‌گناه کشته می‌شوند؛ بنابراین شاعر حیوانات را بیشتر از انسان‌ها شایسته‌ی ترحم می‌داند:

أَبْكَى عَلَى الْحَيَوَانِ أَكْثَرَ مِنْ بَنِي الْإِنْسَانِ مَهْمَا يُفْتَلَا أَوْ يُظَلَّمَا

(الصافي النجفي، ۱۹۶۲: ۸۰)

ترجمه: بر کشته شدن یا مورد ستم واقع شدن حیوان بیشتر از انسان می‌گریم. از نظر صافی، حیوانات، دوستان وفاداری برای انسان‌ها هستند؛ چرا که از اندیشه‌های ناسالم انسان‌ها به دورند و در وفاداری و همراهی نسبت به انسان، یکرنگی و صداقت دارند:

أَحِبُّ الْكَلْبَ وَ اسْمَ الْكَلْبِ بَلْ مَنْ      دَعَاهَا النَّاسُ عِنْدَ السَّبَبِ، كَلْبًا  
وَ قَالُوا: فِيمَ نَارُ الْغَيْظِ تَذُكُو      إِذِ الْإِنْسَانِ بِاسْمِ الْكَلْبِ سُبًّا

فَقُلْتُ : لِأَنَّهُمْ أَعْطَوْهُ شَأْنًا      عَلِي مَا يَسْتَحِقُّ سَمَا وَ أُرْبَى

(الصافي النجفي، ۱۹۸۳: ۶۲)

ترجمه: سگ و نام سگ را دوست دارم و کسی که مردم او را به هنگام فحش دادن سگ می‌نامند را دوست می‌دارم و گفتند برای چه هنگامی که به انسان فحش سگ می‌دهند، آتش خشم شعله‌ور می‌شود. پس گفتم چرا که آن‌ها با این کار به او مقام و منزلتی می‌دهند که شایسته‌ی صعود و بالا رفتن است .  
احمد صافی همانند شاعر روشن‌دل، /بو/العلاء معری، از این که حیوانی را برای تهیه‌ی غذای خود بکشد، بیزار است و از اینکه حیوانی را بیازارد، دوری می‌کند:

لَا أَذْبَحُ الْحَيَّوَانَ يُوَكَّلُ بَعْضُهُ      عَطْفًا عَلَيْهِ لِأَنَّيْ إِنْسَانًا

(الصافي النجفي، ۱۹۷۷: ۶۹۹)

ترجمه: من از روی دلسوزی حیوان را سر نمی‌برم تا این که قسمتی از آن را بخورم، چرا که من انسان هستم .  
در فرازی دیگر، احمد صافی بیان می‌دارد که در روزی بسیار گرم که خود نیز بسیار تشنه بود، گوسفندی را می‌بیند و آن را برای نوشیدن آب بر خود مقدم می‌دارد:

و يَوْمٍ تَكَادُ الشَّمْسُ تُحْرِقُ نَفْسَهَا      وَ بِهِ إِخَالُ الْكُونَ قِدْرًا بِنَا نَغْلِي  
أَتَيْتُ إِلَىٰ وَاذٍ ظَلِيلٍ مُّؤْتَلًا      بِهِ عَذَبَ مَاءٍ مَطْفَأًا ظَمًّا يُصْلِي  
فَأَسْرَعْتُ نَحْوَ الْمَاءِ يَعْذُو بِي الظَّمَا      وَأَوْشَكَ أَنْ أَعْدُو لَهُ سَابِقًا رَجْلِي  
فَمَا كِدْتُ أَدْنُو مِنْهُ حَتَّىٰ أَتَتْ لَهُ      مِنْ الْبَرِّ شَاةٌ وَ هِيَ ظَامَةٌ مِثْلِي  
فَأَعْطَيْتُ لِلشَّاةِ الْوَدِيعَةَ مَنَهْلِي      وَ قُلْتُ يَا شَاةَ الْفَلَاقَةِ إِشْرَبِي قَبْلِي

(الصافي النجفي، ۱۹۶۲: ۵۴ و ۵۳)

ترجمه: یک روز که نزدیک بود خورشید از شدت گرما خودش را بسوزاند، گمان کردم که هستی همچون دیگی است که در آن می‌جوشیم. به سرزمین سایه داری آمدم به امید این که بتوانم چشمه‌ی آب گوارایی را بیابم تا تشنگی سوزان مرا فرو نشاند. پس به سوی آب شتافتم درحالی که تشنگی مرا به سوی آن می‌کشاند. پس چیزی نمانده بود که جلوتر از پایم حرکت کنم، هنوز به آب نزدیک نشده بودم که گوسفندی نزدیک آبشخور آمد که آن هم مثل من تشنه بود. پس آبشخور خود را به گوسفند ماده‌ی بی‌آزار دادم و گفتم ای گوسفند بیابان بیا پیش از من بنوش .

۹-۲-۲- غنیمت شمردن فرصت‌ها

یکی از عوامل بسیار مهمی که در کامیابی و موفقیت انسان نقش به‌سزایی دارد، وقت‌شناسی و آگاهی از شیوه‌ی استفاده‌ی صحیح از وقت و ارزش آن است. /امام علی (ع) در خصوص ارزش وقت می‌فرمایند:  
«إِنَّتَهَزُوا فُرْصَ الْخَيْرِ تَمَرُّ مَرَّ السَّحَابِ» (الآمدی التمیمی، ۱۴۲۰: ۴۷۳)

صافی نیز معتقد است، بزرگ‌ترین سرمایه‌ی یک انسان لحظه‌های عمر اوست؛ چراکه برای هر چیزی در دنیا می‌توان جایگزین پیدا کرد؛ جز عمر که هرگز دوباره به دست نمی‌آید؛ بنابراین از دست دادن لحظه‌های عمر و استفاده‌ی نامناسب از فرصت‌های زندگی، باید بزرگ‌ترین حسرت زندگی یک شخص باشد:

أرى ساعةَ العُمُرِ فَوْقَ المُنَى      و أئْتَمَنُ لِلْمَرْءِ مِنْ وَفْرِهِ  
أَيَّاسِي لِمَا فَاتَ مِنْ مَالِهِ      و يَنسِي الَّذِي فَاتَ مِنْ عُمُرِهِ

(الصافي النجفي، ۱۹۸۲: ۱۸۸)

ترجمه: لحظات عمر را برای انسان بالاتر از آرزوها و گرانبهاتر از دارایی می‌بینم. آیا انسان به خاطر مالی که از دست داده، جزع و فرع می‌کند، در حالی که آن چه را که از عمر خویش از دست داده، فراموش می‌کند.

در جای دیگر صافی معتقد است که نباید به سپری کردن زمان و وقت‌گذرانی به امید دستیابی به دستاوردهای با ارزش فریفته شد، زیرا در حال خرج کردن سرمایه‌ی ارزشمندی هستیم که برترین دستاورد و غنایم است:

نَتَرَجِي غَنِيمَةً بَانْقِضَاءِ الوَقْتِ      و الوَقْتُ فَوْقَ كُلِّ الغَنَائِمِ

(الصافي النجفي، ۱۹۸۳: ۲۰۱)

ترجمه: به امید به دست آوردن غنیمتی، وقت خود را می‌گذرانیم، در حالی که وقت از تمامی غنیمت‌ها با ارزش‌تر است.

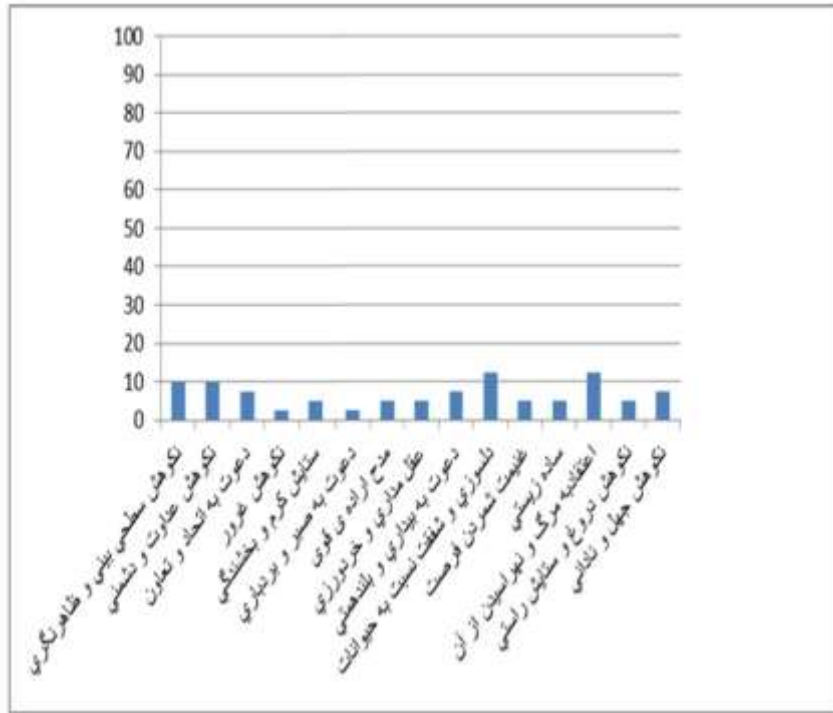
### ۳- نتیجه‌گیری

۱- صافی در زمینه‌ی تعهد اخلاقی به مفاهیمی اشاره و توصیه می‌کند که در بیشتر موارد، تحت تأثیر ابعاد اجتماعی، دینی و سیاسی شخصیت وی است؛ برای مثال دعوت به اتحاد و تعاون، عقل‌مداری و خردورزی و نکوهش جهل در اشعار وی در راستای بعد سیاسی شخصیت اوست.

۲- پرداختن صافی به تعهد اخلاقی در اشعارش امر پیچیده و دور از انتظاری نیست و به جستجوی خاصی برای یافتن علل آن نیازی ندارد؛ چراکه در ادبیات به خصوص ادبیات شرق و به خصوص ادبیات ملل مسلمان، پرداختن به تعهد اخلاقی، مسأله‌ای بسیار رایج و معمول است.

۳- پژوهش حاضر حاکی از آن است که در میان اشعار صافی، میزان پرداختن به تعهد اخلاقی در مقایسه با تعهدات دیگر، بیشتر است و حدود ۲۷/۳۳ درصد را به خود اختصاص داده است.

در نمودار ذیل، ضمن اشاره به موضوعات اخلاقی مطرح شده در شعر صافی نجفی، به میزان فراوانی آن‌ها نیز اشاره شده است:



میزان فراوانی زیرمجموعه‌های تعهد اخلاقی در شعر احمد صافی نجفی

## منابع

### منابع عربی

۱. القرآن الکریم.
۲. الأمدی التمیمی، عبدالواحد (۱۴۲۰ هـ). تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
۳. الزیتونی، عبد الغنی أحمد (۲۰۰۰ م). الإنسان فی الشعر الجاهلی، الطبعة الأولى، الإمارات، مرکز زاید للتراث و التاريخ.
۴. الصافی النجفی، أحمد (۱۹۸۳ م). دیوان الأعوار، الطبعة الأولى، بیروت، دارالعلم للملایین.
۵. الصافی النجفی، أحمد (۱۹۶۱ م). دیوان الأمواج، الطبعة الرابعة، بیروت، دارالعلم للملایین.
۶. الصافی النجفی، أحمد (۱۹۶۲ م). دیوان التیار، الطبعة الثانية، بیروت، دارالعلم للملایین.
۷. الصافی النجفی، أحمد (۱۹۵۲ م). دیوان شرر، الطبعة الثانية، بیروت، دارالعلم للملایین.
۸. الصافی النجفی، أحمد (۱۹۶۲ م). دیوان الشلال، الطبعة الأولى، بیروت، دارالعلم للملایین.
۹. الصافی النجفی، أحمد (۱۹۸۳ م). دیوان اللفحات، الطبعة الثالثة، بیروت، مكتبة المعارف.
۱۰. الصافی النجفی، أحمد (۱۹۷۷ م). المجموعة الكاملة لأشعار أحمد الصافی النجفی غیر المنشورة، عنی بطبعه د. جلال الخیاط، الطبعة الأولى، الجمهورية العراقية، وزارة الأعلام.
۱۱. المعوش، سالم (۲۰۰۶ م). أحمد الصافی النجفی حیاة من شعره، الطبعة الأولى، بیروت، مؤسسه بحسون للنشر و التوزیع.

### منابع فارسی

۱. علیزاده و همکاران (۱۳۸۹ ش). اخلاق اسلامی، مبانی و مفاهیم، چاپ اول، قم، دفتر نشر معارف.
۲. فتحعلی خانی، محمد (۱۳۷۲ ش). آموزه‌های بنیادین علم اخلاق، چاپ اول، تهران، دفتر تحقیقات و تدوین متون درسی مرکز جهانی علوم اسلامی.

## Instances of Moral Commitment in the Poetry of Admad al-Safi al-Najafi

Zohreh Naemi, Seyyed Adnan Ashkouri, Elahe Sattari

*Assistant professor, Arabic Language and Literature, Kharazmi University of Tehran, Iran*

*Assistant professor, Arabic Language and Literature, Kharazmi University of Tehran, Iran*

*MA, Arabic Language and Literature, Kharazmi University of Tehran, Iran*

---

### Abstract

Morality is one of the religious teachings which is very important in man's life. Great poets and writers have paid a lot of attention to moralities by making use of moral expressions and themes in their works. Indeed, moral commitments are relative and in addressing them, every school or religion has its own unique set of moral principles. Furthermore, most poets illustrate their stance on moral issues in their works. Of course, the stances vary from poet to poet in terms of their opinions and attitudes toward life, the world, other people and events that they have encountered. And perhaps there are poets who have an optimistic outlook toward moral themes such as hope, love, kindness, and joy and whose poetry is replete with such distinct moral themes. While, on the other hand, there are poets whose poetry is laden with despair, pain, sorrow, failure and loathing toward the world and mankind. The purpose of this paper is to examine moral commitment in the poetry of Ahmad al-Safi an-Najafi using the content analysis method and statistics.

The investigations suggest that the themes of belief in death and compassion toward animals has the highest frequency of ۱۲.۱۹% and admonition of pride invitation to patience has the lowest frequency of ۲.۴% in the poetry of Safi.

**Keywords:** Iraqi contemporary poetry, commitment literature, moral commitment, Ahmad al-Safi al-Najafi.

---